

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandooon.com](http://www.kandooon.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

سوسیالیسم

از دوران غارنشینی تا ظهور تورات

## سوسیالیسم غارنشینی

آیا بحث درباره وجود سوسیالیسم از دورانهای بشر اولیه، بمنزله تحقیر آن است یا تجلیل از آن؟ اگر بپذیریم که سوسیالیسم اصلتش را از دورانهای بشر اولیه نمی گیرد، در این صورت دیگر نمی توان آن را آخرین راه پیشرفت بشر تلقی کرد.

لغت سوسیالیسم جوان است زیرا فقط در قرن هجدهم پایدار شده و صفت سوسیالیست از آن هم جوانتر است زیرا در سال ۱۸۲۲ در انگلستان، و در ۱۸۳۱ در فرانسه عنوان گردیده است. معنی لغوی آن جامعه گرائی است و از ریشه «سوسیوس»<sup>۱</sup> به معنی شریک و همراه مشتق شده ولی بازهم می توانیم عقب تر برویم و در زبان شناسان ریشه اروپائی آن را به صورت «سکو»<sup>۲</sup> بیابیم که به نظر زبان شناسان ریشه لغت «سوسیت» یا اجتماع، و مبین کسانی است که باهم زندگی می کرده اند. پس جای شگفتی نیست که ریشه سوسیالیسم در جوامع اولیه انسانی وجود داشته باشد. نوعی سلطه مذهبی بر آنان داشت. سوسیالیسم غارنشینی از سازمان تقسیم کار بسیار منظمی برخوردار بود و به هرکس طبق ذوق و استعدادش کاری محول می شد. به زنان سبزیکاری و به مردان شکار و صید ماهی و جستجوی مواد معدنی محول شده بود زنان و کودکان به جمع آوری میوه و سبزیهای

<sup>۱</sup> Sacius

<sup>۲</sup> Sokw

ریشه‌دار (مانند پیاز و هویج و چغندر) و احتمالاً قارچ و گردو و عسل و تخم‌پرندگان وحشی می‌پرداختند. مردان نیز کار جمع‌آوری هیزم و میوه کاج و سنگ چخماق و ساختن اسلحه و ادوات سنگی دیگر را انجام می‌دادند و با استخوان و شاخ حیوانات، وسایل تزئینی می‌ساختند. عده‌ای دیگر به شکار و ماهیگیری مشغول بودند و حیوانات وحشی مانند اسب و گاو و گوزن و آهو و شیر و روباه و پرندگانمانند کبک و دراج را تعقیب و شکار می‌کردند. جمعی دیگر گوشت شکار را قطعه قطعه می‌کردند و پوست آن را می‌کنند و با افروختن آتش به تهیه خوراک می‌پرداختند. سهم هرکس براساس نیازش تعیین می‌شد نه براساس کاری که انجام می‌داد، بطوری که حتی اگر کسی موفق به شکار نشده بود، مانند سایرین سهم می‌گرفت. نگهبان آتش و تهیه‌کننده سنگ چخماق نیز حق استفاده از عسل و تخم‌مرغ را داشتند. همه چیز، از جمله کار و تولید و مسکن، مشترک و دسته جمعی بود زیرا یک فرد منزوی و تنها که حاضر به تقسیم محصول کار خود یا مبادله آن با دیگران نبود، می‌توانست در چنین جامعه‌ای زندگی کند. آیا این سوسیالیسم اجباری نقائصی هم داشت؟ می‌توان تصور کرد که کسی که کار جمع‌آوری میوه را به عهده داشته، بخشی از آن را در خفا می‌خورده، یا دختری که پوست یک شکارچی نیزه نوک‌تیز را به خودش اختصاص می‌داده است. از این زمان بود که مالکیت خصوصی بطور پنهانی و غریزی به وجود آمد و آغاز مالکیت مواد مصرفی قابل نگهداری مانند

فندق و بلوط و پوست حیوانات، به مالکیت وسایل تولید مانند نیزه و سلاح انجامید و سرانجام منتهی به سرمایداری شد. از طرفی، وقتی غار واحد زندگی دسته‌جمعی بشمار می‌رفته، احتمالاً غار دیگری هم در نزدیکی آن وجود داشته که رقیب و حتی دشمن غار اولی بوده است. معمولاً یک غار از وجود غار دیگر بی‌خبر بوده چه در غیر این صورت هر دو غار باهم دشمنی می‌کردند و به زدو خورد می‌پرداختند. بدین ترتیب سوسیالیسم به فضای یک غار محدود می‌شد.

### زمین برای همه

وقتی آب و هوا معتدل‌تر شد، انسانها توانستند از درون این پناهگاههای زیرزمینی خارج شوند و کلبه‌هایی در نور آفتاب بنا کنند. شکار و ماهیگیری جای خود را به طرز زندگی داد و افراد به صورت شبان و کشاورز درآمدند و به جای تحمل سختیهای طبیعت آنرا مهار کردند و مورد استفاده قرار دادند.

انسانها اهلی کردن حیواناتی مانند سگ و گاو و گوسفند و خوک و گوزن رافرا گرفتند و به دامداری پرداختند، اما گله متعلق به همه افراد خانواده یا قبیله بود. کشتزارها یا اصولاً به کسی تعلق نداشت و یا متعلق به همه بود زیرا اراضی بقدری وسیع و پراکنده بود که هیچکس به فکر تصرف و یا کشمکش بر سر آنها نمی‌افتاد.

در این دوره شبانی، گروههای انسانی دائماً در حال تغییر مکان بودند و بارمه‌های خود چراگاه‌های سرسبزتری را جستجو می‌کردند و در عین حال به شکار و صید ماهی می‌پرداختند. در آغاز، دامداری فقط نوعی کمک به منابع غذایی آنها بشمار می‌رفت، ولی بعد که متوجه شدند این کار می‌تواند آذوقهٔ مرتب برایشان تأمین و از کمبود و قحطی جلوگیری کند گوشت دامها را خشک و برای روز مبادا ذخیره می‌کردند. باین ترتیب رومه و چراگاه به صورت سرمایه درآمد. بتدریج خشک کردن میوه و دانه را هم‌فرا گرفتند و شاید در اثر یک تصادف این دانه‌ها به‌صورت بذر روی زمین پاشیده و موجب رویاندن گندم و غلات دیگر شد و انسان را به کشاورزی علاقه‌مند ساخت. اقتصاد کشاورزی با توجه به وضع اقلیمی و آب و هوا، بموازات اقتصاد شبانی پیشرفت کرد ولی هنوز کشاورزان دائماً در حال تغییر مکان بودند و از اراضی بکر و دست نخورده استفاده می‌کردند زیرا زمین بکر آنقدر زیاد بود که کسی به فکر کشت و زرع در زمینهای سابق نمی‌افتاد. اما پس از چندی انسانها برآن شدند که در یک جا سکنی گزینند ولی محل کشاورزان خود را تغییر بدهند. باین ترتیب در مرکز دایره‌ای از زمینهای مزرعی مستقر شدند و به زندگی بیابانگردی خود خاتمه دادند. اما این عمل مستلزم تقسیم‌کار و وضع قواعد و مقررات جدید بود. کشت گندم و جو و ارزن و پنبه د زمینهای بایر و بیشه‌ها به کارگرا قوی و سخت و وسایل خوب و گاووان زورمند نیاز داشت و اینها را فقط اجتماع

می‌تونست فراهم کند. ابزارهای سنگی صیقلی و تراشیده کشاورزان معمولاً در کارگاههای کوچک ده ساخته می‌شد. مثلاً سنگ چخماق در دهکده گران پرسینی<sup>۱</sup> واقع در مرکز فرانسه استخراج و به سویس و برتانی<sup>۲</sup> و حتی بلژیک حمل و دره رودخانه لوئن<sup>۳</sup> واقع در نزدیکی پاریس تیز و صیقلی می‌شد. بدین‌سان کارگاههایی که ابزار و ادوات مزبور را می‌ساختند و در اختیار کشاورزان قرار می‌دادند، خودشان هم در تولیدات اشتراکی عصر حجر سهم بودند. در این دوران، زمین به همه تعلق داشت و اعتقاد عمومی بر این بود که این ثروت مقدس دراصل از آن خدایان است و افراد بشر فقط حق استفاده و بهره‌وری از آن را دارند. کارل مارکس در کتاب نقد اقتصاد سیاسی می‌نویسد: «دنیا آزمایشگاه و زرادخانه بزرگی است که در آن واحد وسایل کار و مواد اولیه و اقامتگاه اصلی اجتماع را فراهم می‌آورد.» زمین برای همه است، شاید از آن‌رو که ثروت مقدسی است که به خدایان و مردگان تعلق دارد و زندگان فقط از ثمره آن برخوردارند. اگر پیشوای مذهبی نماینده خدا باشد، در این صورت زمین از آن جادوگر است و اگر جادوگر در عین حال رئیس قبیله نیز باشد، زمین تعلق به همه افراد قبیله است.

---

<sup>۱</sup>) Grand Pressigny

<sup>۱</sup>) Bretagne

<sup>۲</sup>) Loing

## زمین برای هرکس

این فقط زمین نبود که شیطان مالکیت خصوصی را از خواب بیدار کرد. این شیطان از دیرباز در سرنوشت انسان ماقبل تاریخ خفته بود. و از وقتی که نشانه‌های مالکیت در زبان محاوره پدیدار شد، بکار رفت، و همین که کلمات «مال من»، «مال تو» و «مال او» به وجود آمد و غارنشینان به گفتگو درباره «زن من»، «بچه تو»، «پوست خزم» و «لباس زن تو» پرداختند، آثار مالکیت هویدا شد. اما بدون شک وقتی غارنشینان می‌گفتند «غار من»، مقصودشان غاری بود که قبیله بطور دسته‌جمعی در آن زندگی می‌کرد. هنگامی که کلبه و چادر جایگزین غار شد، صفت تملیکی معنی وسیع‌تری پیدا کرد، زیرا آنان با خود می‌اندیشیدند: من که غار را احداث نکرده‌ام، طبیعت در اختیار من قرار داده است، ولی کلبه و چادر را من با دست خودم بنا کرده‌ام و در آن فقط با اعضای خانواده‌ام زندگی می‌کنم نه با همه افراد قبیله و اگر جای آنار تغییر دهم و در جای دیگری برافرازم، وسایل اصلی آن، یعنی دیرک و طناب و پارچه‌هایی را که من و زن و بچه‌ام تهیه کرده‌ایم، همراه خواهیم برد. پس این چادر به من متعلق دارد. وانگهی حال که من نسبت به این چادر حقوقی مخصوص دارم، چرا به زمینهای اطراف آن کشت و زرع کرده‌ام حقی نداشته باشم؟ در این هنگام احساس مالکیت نسبت به زمین رفته رفته پدیدار شد و بتدریج که انسان در یک محل مستقر می‌شد، این احساس نیز تشدید می‌یافت. کلبه و

زمین از پدر به فرزند به ارث رسید و باین ترتیب انسان به صورت مالک درآمد و نخستین شکاف در سوسیالیسم اولیه پدید آمد. گذار از اراضی اشتراکی به اختصاص آسان است. همانطور که قطع درختان جنگل و استفاده از زمینهای آن برای کشت و زرع نیاز به جوانان قوی و برومند دارد، شخم زدن و بذر پاشیدن و درو کردن نیز محتاج نیروی کار است. به این جهت، پس از مدتی اراضی اشتراکی تکه تکه شد و هرکس در سهم خود به کشت و زرع پرداخت و پس از چندسال آن را متعلق به خود داشت و برای فرزندانش به ارث باقی گذاشت. در این حال چگونه ممکن بود از تبدیل تدریجی اراضی اشتراکی به اختصاص جلوگیری کرد؟ شخصی که روی یک قطعه زمین کار کرده است نسبت به آن علاقه مند می شود و آن را ملک طلق خود می داند و زمین هم با دادن محصول خوب به علاقه او پاسخ می گوید. بنابراین، اگرچه زمین اساساً به صورت اشتراکی باقی می ماند، وی هرکس خانه و باغچه و زمین اختصاصی خود را داشت و از محصولات آن استفاده می کرد. زمین متعلق به همه بود ولی بین اشخاص تقسیم می شد و با کار و تولید از آن بهره برداری می کردند. کارل مارکس که جماعت های اولیه را بدقت مورد بررسی قرار داده است، در چرکنویس پاسخ به ورازاسولیچ بر این نکته تأکید می ورزد که حتی اگر مالکیت زمین قابل شخم اشتراکی باقی بماند، هرکس خانه و زندگی خودش را دارد. مارکس می افزاید: «ثمره بهره برداری از زمین متعلق به کسی است که بر روی آن



کار می‌کند.» زمین به همه تعلق دارد اما تقسیم‌شده، چنانچه کار و محصول کار نیز فردی شده است. پس کار، کاراست و زمین واحد کار: کاری که یک فرد می‌تواند طی یک روز انجا بدهد. درفرانسه قدیم واحد کار روزانه عبارت از مقدار زمینی بود که یک نفر می‌توانست طی یک روز شخم‌بزند و به آن «ژورنال» می‌گفتند. درانگلستان و فلاندر Acre بود که از ریشه Ager یعنی مزرعه مشتق شده است. بزودی واحد کار طول و عرض معین پیدا کرد: طول آن به اندازه‌ای بود که یک کشاورز قادر بود با نیروی بازوانش بذر بیفشاند. این مقیاسها و تعاریف درزمان ادوارد نخستوان<sup>۱</sup> پادشاه انگلیس (۶۶-۱۰۴۲) به تصویب رسید و در آن کشور به عنوان طول و عرض واحدهای کشاورزی شناخته شد. اما شیارهای هر مزرعه در زیر پای دهقان بوجود می‌آید، بذر به دست او پاشیده می‌شود و آثار دست و پای او درهمه جا دیده می‌شود. به همین جهت مزارع به صورت انفرادی درمی‌آید. این پیروزی مالکیت خصوصی، در کشورهای مختلف بتدریج به شکل زمین و ملک و مزرعه تسجیل شد. درحالیکه مالکیت رودخانه‌ها و جنگل عمومی بود، زمین به کسی تعلق داشت که آن را تصرف و کشت کرده‌باشد.

<sup>۱</sup>) Edouard le Confesseur

## در عصر فلزات

وقتی دوران کشف مس و برنز و سپس آهن فرا رسید، سوسیالیسم و مالکیت در تمدنهای نوپا باهم جور بودند. به آسانی نمی توان آنچه را که در این دروه از اقتصاد سوسیالیستی باقی مانده و آنچه را که اقتصاد لیبرال بوجود آورده بود از هم تفکیک کرد. فقط می توان حدس زد که سوسیالیسم اولیه بتدریج رو به زوال گذارد و آغوش دنیای جدید به روی شیوه های فردی باز شد. مطمئناً تمدن عصر فلزات هنوز جامعه ای به هم پیوسته را اقتضا می کرد زیرا نه یک فرد و نه یک خانواده به تنهایی قادر به ساختن و حمل و نقل تخته سنگهای عظیمی که از ایرلند و پرتغال در اروپا تا هند و اندونزی در آسیا برای بنای آرامگاهها و معابد و بناهای یادبود بکار رفته نبود. طبق محاسبه ای که شده، حمل یک تخته سنگ نودتنی بر روی غلطکهای چوبی در زمین مسطح دست کم به پانصد نفر کارگر نیاز دارد در حالیکه در مورد زمینهای پرفراز و نشیب این تعداد کافی به مقصود نیست. برای بنای یک آرامگاه باید هزاران کارگر را بسیج کرد؛ و معلوم نیست برای حرکت دادن بعضی تخته سنگهای ایالت برتانی که ۲۳ متر طول و ۳۵۰ تن وزن داشته، چه می کرده اند؟

در معادن نیز برای کندن فلزات و استخراج از چاهها و راهروهای زیرزمینی به گروههای متعدد احتیاج بود و مسلماً یک خانواده به تنهایی نمی توانست چنین کاری انجام بدهد.

دست است که جنگ بسیاری از مسائل را حل می‌کرد و فاتحان اسیران جنگی را به اینگونه کارها وا می‌داشتند، ولی در این مورد هم یک تفاوت عمده بین جوامع سوسیالیست و کاپتالیست وجود داشت. جوامع سوسیالیست می‌توانستند فقط از افراد خود به صورت برده استفاده کنند و از آنها بیگاری بکشند، حال آنکه جوامع کاپتالیست پیش از دوران مزدوری مجبور بودند از طریق جنگ با سایر قبایل و طوایف و گرفتن اسرای جنگی، بردگان مورد نیازشان را فراهم آورند.

علت این امر هم این بود که در پاره‌ای از نقاط زمین جمعیت بیشتر و دربرخی کمتر و پراکنده است. قانون همچشمی و رقابت دست به کار می‌شود و بر سر بهترین زمینها و چراگاهها و معادن سنگ و فلزات رقابت درمی‌گیرد. قویترین افراد و قبایل، یعنی کسانی که قبل از دیگران اسلحه و ابزارهای فلزی را کشف کرده‌اند، موفق‌ترین بشمار می‌روند.

در این زمان انسان موفق به کشف وسایل حمل و نقل شد و به جای آنکه اجناس و محصولاتش را به دوش بگیرد یا به دنبال خود بکشد، آن را بر پشت بردگان و حیوانات اهلی جابه‌جا می‌کرد. الاغ و شترهای یک کوهانه و دوکوهانه و سپس گاو در این کار نقش مهمی داشتند. اختراع چرخ در این دوره و پیوند آن با اسب برای ساختن گاری و ارابه درحکم معجزه است. انسان نخستین قایقهای چوبی را می‌سازد و در رودخانه و دریاها به آب می‌افکند، از راههای آبی که طبیعت به وجود آوردخ و از راههای زمینی که

به دست خودش می سازد، استفاده می کند و باین ترتیب ارتباط میان قبایل گوناگون برقرار می شود. انسانها بتدریج به مبادله کالا می پردازند و می توانند در مقابل گوشت شکار، پارچه و اسلحه، در برابر م واد معدنی، کوزه های سفالی، و در عوض طلا و نمک، و در مقابل عنبر ات بدست بیاورند. بزودی انسانهای این عصر درمی یابند که بهتر است در مبادلات بازرگانی خود وسیله ی به کار ببرند که با آن بتوان ارزشها را تعیین کرد، و به این ترتیب است که پول اختراع می شود. پول در ابتدا به صورت بذر و پوست حیوانات و دندان سگ و گاو و گوش ماهی بود ولی بعداً به قطعات آهن و برنز و طلا و نقره بتوانند آن را نزد خود نگه دارند و مبادله کنند. آیا در اینجا با مرگ سوسیالیسم روبرو نمی شویم؟ از این لحظه دیگر زندگی دسته جمعی اولیه وجود ندارد و جای خود را به رژیم و ثروت داده است.

بدین ترتیب سوسیالیسم رو به انحطاط می گذارد و به جای آن اقتصاد متکی به بازار مستقر می شود. هرچند افزایش جنگها و پراکندگی انسانها در نقاط مختلف زمین، و پیشرفت وسایل حمل و نقل و ایجاد معاملات پایاپای به این انحطاط کمک کرد ولی بیشک اختراع پول عامل قاطعی و سرنوشت ساز بود. آنچه بعدها سلطه پول نامیده شد، در اصل چیزی بجز وسیله مبادله نبود و در آن زمان هنوز هیچکس به ارزش آن پی نبرده بود، ولی همین وسیله بی ارزش و ناشناس باعث نابودی سوسیالیسم اولیه گردید.

با این همه، بسیاری از آداب و رسوم این دوران در بین پاره‌ای از قبایل سرخ‌پوست امریکائی تا هنگام کشف دنیای نو در بین بعضی از قبایل افریقائی تا قرن بیستم مشاهده می‌شود. زندگی اشتراکی اولیه و توزیع محصولات هنوز مرسوم است و به این ترتیب، دنبالهٔ سوسیالیسم و قوانین آن مانند اطاعت از رئیس خانواده، همیاری و تولید مشترک غارنشینی تا دشتهای و جنگلها و استپها و مرغزارها ادامه داشته است.

### در آستانهٔ جهان باستان

در طول هزاره‌های عصر دیرینه سنگی انسانها امکان انتخاب بین مالکیت خصوصی و مالکیت اشتراکی را نداشتند. سوسیالیسم آب و هوای معتدل تر شد، آنان به علت شرایط زندگی گوناگون خود، در انتخاب این دوره تردید ورزیدند و غالباً آندو را براساس نیازهای خود با هم ترکیب کردند. حال باید دید در دورانی که تاریخ آغاز شده آیا انسانها واقعاً بطور کامل در انتخاب یکی از این دورراه آزاد بوده‌اند؟

چه وسوسه‌انگیز می بود اگر قانونی وجود می‌داشت که پیروزی فرد یا جمع را مشخص می‌ساخت و چقدر برای نویسندگان و مورخان رضایت بخش می بود اگر می‌توانستند طبق مفروضات و معلومات خود به نفع این یا آن سیستم نتیجه‌گیری کنند. همچنین چه خوب بود اگر می‌شد گفت فلان شرایط جغرافیائی، فلان کوهها، فلان رودخانه‌ها، فلان

آب و هوا به سوسیالیسم انجامیده‌اند یا برعکس طرز زندگی و شرایط اقلیمی برخی از جوامع مانع از ظهور سوسیالیسم شده‌اند.

اما این اظهار نظر هر قدر فریبنده و دلچسب باشد، نادرست و تهی از واقعیت است. نه عامل مؤثر تاریخ است که هر چه درباره آن بتوان گفت باید اذعان کرد که نه قاعده‌ای دارد و نه معنایی... بی آنکه بخواهیم منکر استعدادها و عوامل آفریننده وقایع تاریخی شویم، باید بپذیریم که حوادث و تصادفات و وقایع غیرمنتظره و پیش‌بینی نشدنی، نقش مهمی در بوجود آوردن تاریخ دارند و در حقیقت تاریخ به قوانینی که جامعه‌شناسان برایش وضع کرده‌اند پوزخند می‌زند. به همین دلیل بعضی از اقوام بر حسب حوادثی که به ثابت بودن قوانین طبیعت دهان کجی می‌کنند، گاه از سوسیالیسم به لیبرالیسم و گاه از لیبرالیسم به سوسیالیسم می‌گروند. مورد مصر باستان از همین مقوله است که با تغییر هر سلسله امپراطوری و هر فرعون و بدون توجه به اینکه رود نیل همچنان هست و طغیانهایش طی قرون متمادی به یکدیگر شباهت دارد و آفتاب همچنان بر صحرا و دره نیل می‌تابد، از یک سیستم به سیستم دیگر گرایش می‌یابد.

به چه دلیل امپراتوری جدید مصر باید سوسیالیست‌تر از امپراتوری میانه باش؟ باید هوسبازی افراد بشر را در نظر داشت که همواره بر آن بوده‌اند که فواید و مضرات هر سیستمی را خودشان بیازمایند و آن را بمیل خود قبول یا رد کنند، چرا که ثابت شده

تجربه دیگران بندرت مورد استفاده قرار می گیرد. اگر فقط فقدان پول به عنوان وسیله مبادله را موجب شکوفائی سوسیالیسم و وجود آن را باعث شکست و عدم تکامل آن بدانیم، باز درمی یابیم که این شرایط برای تشخیص کامیابی یا ناکامی سوسیالیسم کافی نیست. زیرا جوامعی را می بینیم که بدون وجود پول به لیبرالیسم متمایل می شوند و جوامع دیگری هستند که پول در آنها در گردش است ولی به سوسیالیسم گرایش دارند. مصر یک نمونه بارز تناوب این دو سیستم است. ولی چون بسیار دیر به سیستم اقتصاد پولی درسیده، می توان گفت که در آن سوسیالیسم برتری داشته است.

### رودنیل نظم می طلبد

کشور مصر، نخست، رودنیل است: رودخانه ای پربرکت و ضمناً پرتوقع در ماههای تابستان، یعنی از ژوئن تا سپتامبر، برآب آن افزوده می شود و طغیان آن لایهای با ارزشی همراه می آورد که به دهقان مصری اجازه می دهد در پائیز بذر پاشی و در بهار سال بعد محصول خود را درو کند. مصریهای قدیم به اوزیریس خدای خود می گفتند: «تو نیل، فرزند زمین و آسمان هستی، تو آب پاک یعنی آب سیلابها هستی، خدایان و افراد بشر از برکت تو زندگی می کنند.» اما طغیانهای رود نیل می بایست تحت نظارت و مراقبت قرار بگیرد تا خرابی بیار نیاورد و هرز نرود، زمینهای پست را سیلاب فرانگیرد و زمینهای مرتفع خشک و بی آب نماند. بنابر این تشکیلاتی لازم بود که به مراقبت آب رودخانه،

تراز کردن اراضی، حفر جدولهای آبیاری و تقسیم آب بین مزارع پیردازد. رود نیل قدرت و نظم می‌طلبد و از این طریق به مصریها شکل و سازمان می‌دهد. قدرت همان فرعون است و نظم می‌تواند با یک رژیم سوسیالیستی پیوند خورد. نظم همچنین می‌تواند از تشکیلاتی مبتنی بر سلسه‌مراتب پدید آید که مالکیت خصوصی را نفی نمی‌کند. درواقع مصر، دختر رود نیل، به نظام زندگی جمعی روی آورد و این نظامی بود که طی قرن‌ها متمادی کم و بیش انسجام و استحکام یافت و فقط گاهگاهی در برابر مالکیت فئودالی و خصوصی سرفرود آورد ولی بزودی در چهارچوب سوسیالیسم دولتی دوباره قد علم کرد. مصر به برکت وجود رودخانه‌اش، یا بواسطه طغیانهای آن، رسالتی سوسیالیستی یافت. بهره‌برداری از واحه‌های کناره نیل، مهار کردن طغیانهای رودخانه که هر زمان می‌توانست به فاجعه بینجامد، ایجاد سدها و کانالهای زده‌کشی از جمله کارهایی نیست که فقط از عهده افراد یا خانواده‌های برآید، بلکه مستلزم یک کار منظم و دسته‌جمعی است. هر زمان که قدرت مرکزی تضعیف می‌شد و نظم اجتماعی بهم می‌خورد امور فوق نیز نظم و ترتیب خود را از دست می‌داد و یا بکلی رها می‌شد و هرج و مرج مستولی می‌گردید. آب روخانه کشتزارها را نابود می‌کرد و همه جا را قحطی فرامی‌گرفت. بعضی از کتیبه‌های معبد ابوسمبل شاهد این مدعا است که می‌گوید: «غله نایاب و کشتزار خشک شده، کودک می‌گرید و جوان نیز از پای درمی‌آید. قلب پیرمرد اندوهگین است،



درهای معابد بسته و محراب زیر پرده گرد و غبار پوشیده است، و زمین و زمان در ماتم غرق است.» اما برعکس، هروقت نظم برقرار بود و افراد با یکدیگر تشریک مساعی و همیاری می کردند، رودنیل، این دشمن خطرناک، به صورت دوست مصریان درمی آمد.

درواقع می توان گفت هوسبازیهای رودنیل باعث انسجام جامعه مصری گردید. هرگاه درفصل پر آبی طغیان رودخانه تشدید می یافت، می بایست سرعت به تحکیم سدها پردازند و سکنه و دامهائی را که در معرض خطر سیل قرار داشتند به مناطق امن نقل مکان دهند؛ وقتی آب رودخانه کم می شد، می بایست سدها را بکشایند و سعی در گسترش آب داشته باشند؛ و زمانی که آب رودخانه به حداقل می رسید ناچار بودند آن را در حوضچه هائی ذخیره کنند. همین که آب رودخانه به بسترش بازمی گشت، دهقان مصری می بایست بیدرنگ به بذریاشی در زمینهای مرطوب و سیاه رنگ که در اثر آفتاب سله می بست پردازد. در همه این مراحل، کارشناسان کشاورزی کشور، کارها را طبق ضرورت و نیاز تقسیم می کردند. بذر را در انبارها ذخیره و بموقع بین دهقانان توزیع و دستگاههای شخم زنی و خیش و گاواهن و قلاده های گاو را تعمیر می کردند و در اختیارشان می گذاشتند. یک ضرب المثل قدیمی مصری می گوید: «تا وقتی به پشت کسی شلاق نخورد، اطاعت نخواهد کرد.»

## ضرورت‌های اهرام

بدیهی است تنها رود نیل نبند که مصریها را وادار به کار دسته‌جمعی و منظم می‌کرد. استخراج سنگهای معدنی مانند مرمر و خارا و طلا نیز مستلزم کار سازمانی بود. چگونه می‌شد تکه‌های بزرگ سنگ را از معابد الاقصر و اسوان، بدون کمک گروههای منظم و متشکل جابجا کرد؟ چگونه ممکن بود در راهروهای زیر زمینی بین رود نیل و بحرا حمر صخره‌ها را کند و تکه‌های آن را چرخ دستی ریخت و در جای دیگر آنها را خرد کرد و ذرات آنها را شست و از آنها طلا بدست آورد، بدون آنکه کار به صورت زنجیره‌ای و با روش بسیار دقیق و منظمی تقسیم‌شده باشد؟

به همین ترتیب، ساختمان بناهای عظیمی مانند اهرام نیز بدون یک سازمان دقیق و منظم غیرممکن و منظم غیرممکن بود. در آن زمان مصریها طناب و قرقره و جراثقال و اسب نداشتند و برای ساختن آرامگاه فراعنه می‌بایست صدهزار کارگر را که سالی چهار بار تعویض می‌شدند، بسیج کنند. به گفته هرودوت، ده سال صرف ساختمان جاده‌ای شد که تخته‌سنگهای عظیم را می‌بایست از کنار رود نیل به محل بنای اهرام برساند، و بیست سال دیگر طول کشید تا اهرام سر به فلک کشید. کارگران مزبور را می‌بایست از نقاط مختلف گردآورد، آموزش و اسکان داد و تغذیه کرد. می‌بایست آنها را به گروههایی تقسیم کرد و برایشان رؤسائی معین داشت، مراقبشان بود و در صورت لزوم آنها را به اطاعت واردار

کرد. برای اجرای این کارها، معماران و مهندسان دولتی ناچار بودند که معادل شش برنامه پنجساله را به انجام رسانند. همچنین وقتی نخائو<sup>۱</sup> فرعون در دوهزار و پانصدسال پیش از فردینان دولسپس<sup>۲</sup> تصمیم گرفت آرزوی دیرین سزوستریس<sup>۳</sup> فرعون دیگری از مبنی بر حفر کانالی بین رود نیل و بحر احم جامه تحقق ببوشاند تا بتواند کالای منطقه اقیانوس هند را بی وقفه به دریای مدیترانه برساند، به قول هرودوت این طرح به بهای جان یکصد و بیست هزار کارگر و عمده تمام شد. اینگونه طرحهای بزرگ را نمی شد به دست بردگان و اسرای جنگی اجرا کرد، مضافاً که مصر در آن زمان کمتر به جنگ مبادرت می ورزید و تعداد اسرای جنگی پاسخگوی چنین کار عظیمی نبود. لذا می بایست کارگاران مورد نیاز را از میان مردم آن کشور جمع آوری کنند و به بیگاری وادارند که کار چندان آسانی نبود. زیرا دهقانان مصری به انجام این نوع کارها تن در نمی دادند و در پاره ای موارد رفتار مستبدانه و اعمال زور و خشونت نسبت به آنان با مقاومت روبرو می شد. اما کار روزمره و ساده دهقانان مصری در زمینهایشان نیز مستلزم یک سازمان گروهی بود تا از آنان نه فقط در برابر رودخانه، بلکه در برابر آفاقی طبیعی نیز دفاع کند که حتی قبل از حضرت موسی و «سفر خروج» به سرزمین فرعونیان هجوم می آوردند

---

1) Nechao

2) Ferdinande de Lesseps

3) Sesostris

و بصورت میلیونها ملخ و مگس و پشه آسمان را تیره و تاریک می ساختند و به صورت پرند  
و کرم و موش و اسب آبی به مزارع و انبارهای غله آسیب می رساندند. دهقانان مصری  
به جای اینکه در برابر هجوم مکرر این آفات تسلیم شوند، از تشکیلات دولتی یاری  
می طلبیدند و دستگاه فراعنه مسئولیت مبارزه با این آفات را به عهده داشت و غلبه بر آنها  
را به حساب خود می گذاشت.

### سوسیالیسم فرعونى

در رأس تشکیلات دولت مصر، فرعون پسر آفتاب قرار داشت که به عقیده مصریها  
برخاستنش از خواب طلوع آفتاب را به همراه داشت. او ضامن طغیانهای رود نیل، فراوانی  
محصول، حافظ وحدت بین مصرعلیا و دلتای نیل و برقرارکننده صلح با دنیای خارج  
بود. جامعه مصریان نیز تحت یک سلسله مراتب منظم که خواست خدایان بود زیرنظر  
فرعون قرار داشت. هر فرد مصری صرفنظر از شغلی که داشت عملاً کارمند و مأمور  
دولت بشمار می رفت. نزدیکان فرعون عبارت بودند از اشراف و اعیان و نجبا و خانواده  
و دوستان فرعون که از انبار گندم و آشپزخانه شاهی استفاده می کردند. زیردست آنان  
یک گروه انبوه تکنوکرات و کارمند اداری امور کشور را اداره می کرد، از قبیل: دبیران،  
آمارگران، معماران، مهندسان آب و کانال کشی، مأموران وصول مالیات، متخصصین

کشاورزی و دامداری و ماهیگیری و معادن، سربازان و مأموران انتظامی. روحانیون هم تحت نظارت شخص فرعون انجام می کردند.

از طریق این تشکیلات بود که فرعون، ارباب و صاحب اختیار مصریان، براققتصاد مصر که برکشت و زرع مبتنی بود حکومت می کرد. زمین به فرعون تعلق داشت و در صورتی به مالکیت معابد درمی آمد که از طرف شاه به خدایان پیشکش می شد. دهقان وابسته به زمین بود ولی فرعون می توانست جای او را تغییر دهد و یا زمین را از او پس بگیرد و مصادره کند. بقیه اصناف و پیشه‌وران نیز همین وضع را داشتند. کارگران ساختمانی و صنعتگران و معدنچیان و ماهیگیران برای دولت کار می کردند و دولت وسیله معاش و مسکن آنها را تأمین می کرد. در هر صنفی معمولاً پسر جانشین پدر می شد مگر اینکه فرعون تصمیم می گرفت او را به کار دیگری بگمارد. تجارت خارجی در انحصار دولت بود چوب و مس و گیاهان معطر و سنگهای شیشه‌ای را از کشورهای دیگر وارد و پاپیروس و پارچه و اشیاء ساخته شده از شیشه و سنگهای قیمتی را صادر می کرد. ناوگان بازرگانی و بنادر متعلق به دولت بود و ملوانان دولتی برای یافتن طلا، گاهی تا آن سوی اقیانوس هند هم سفر می کردند. اما تجارت داخلی تا اندازه‌ی آزاد بود، زیرا فرعون نمی توانست در مبادلات کالا در سطح دهات مداخله کند. یک قطعه نان شیرینی در مقابل

یک جفت کفش صندل، یک کوزه سفالی در برابر یک ماهی، و چنددانه پیاز در مقابل یک بادبزن حصیری مبادله می شد و معمولاً مبادلات در بازارهای داخلی بسیار محدود بود.

با این اوصاف چگونه می توان سوسیالیسم فرعونى را تعريف کرد؟ سوسیالیسم فرعونى هم بسیار خالص بود و هم بسیار ناخالص. خالصى آن به علت فقدان هرگونه ابزار پولى بود و دادوستد به صورت جنسى انجام مى گرفت. دستمزدها با سهمیه گندم و جو و لوبیا و روغن، حتى پارچه و هیزم پرداخت مى شد و مالیاتها نیز غالباً به صورت گندم و آرد تأديه مى گردید. دردورانهای بعد استفاده از قطعات مس در اندازه ها و اوزان معین برای شمارش کالاهای اجناس، و نیز مبادلات خارجی متداول شد. این بی خبری از پول، بی اندازه به سود نظام سوسیالیستی بود زیرا جلویس اندازه های نقدی را می گرفت.

از اینها گذشته، سوسیالیسم مصرى از این جهت ناب و خالص مى نمود که از تشکیلات آماری کارآمدی برخوردار بود. این تشکیلات دارای هزاران دفتر و شعبه و تعداد بیشماری منشی و دبیر بود که دائماً مشغول ثبت و ضبط و آمارگیری بودند تا فرعون بتواند همیشه از تعداد اتباع خود و موجودی اموال امپراتوری اطلاع دقیق داشته باشد.

تولد هر طفل یا بره و گوساله بلافاصله از طریق دفتر حوزه ایالتی به اطلاع تشکیلات مرکزی می رسید. وقتی طغیان رود نیل سراسر دره ها را فرا می گرفت و گله ها به مناطق مرتفع رانده می شدند، از آنها سرشماری می شد و وقتی آب رودخانه فرو می نشست،

مأمورین دولتی به مساحی زمینهای کشاورزی می پرداختند. بدین ترتیب دولت کلیه اطلاعات و آمار مفید درباره افراد و چهارپایان و انواع کشت و زرع را در اختیار داشت و می توانست به بهترین وجهی در مورد تولید و مصرف برنامه ریزی کند. اینگونه اطلاعات برای هر رژیم می که خود را سوسیالیست می نامد، ضروری است. اما سوسیالیسم مصری جنبه های ناخالص هم داشت، نخست آنکه مساوات طلب نبود، آزادی را زیر پا می گذاشت، و امتیازات طبقاتی را رواج می داد- شاید به این اعتقاد که خدایان و طبیعت اینطور خواسته اند و فرعون نمی خواهد این قوانین آسمانی را بهم بزند. شخص فرعون امتیازات فراوانی داشت، او حق داشت پس از مرگش با روش خاصی مومیائی شود و آرامگاه باشکوهی برایش بنا گردد. کارمندان عالیرتبه دولت که طبقه اعیان و نجبا را تشکیل می دادند نیز در دوران زندگی و پس از مرگ، از شمول قوانین مستثنی بودند. پایین ترین طبقه اجتماعی، یعنی دهقانان، مکلف به اطاعت از قوانین و پرداخت مالیات بودند و زیردست آنان بردگان قرار داشتند که وظایف بسیار پست و حقیر به عهده شان واگذار می شد. سوسیالیسم مصری از لحاظ توزیع مسکن نیز ناخالص بود. بعضی در کاخهای مجلل با اهروها و تالارهای وسیع و رواقها و سالنهای ستون دار، و برخی در کلبه های گلی و چوبی زندگی می کردند که خاص اکثریت خانواده های فقیر روستائی بود. نابرابری در توزیع اسباب و اثاث منازل نیز به غایت چشم گیر بود و در مقابل

تخت خوابها و صندلیهای طلاکاری طبقات برگزیده، روستائیان حصیر روی زمین می گسترده و روی آن می خوابیدند. از نظر خوراک نیز نابرابری وجود داشت، ثروتمندان گوشت چهارپایان و پرندگان و مواد خوراکی کمیاب را مصرف می کردند در حالیکه فقرا بجز نان و خرما و انجیر چیزی بدست نمی آوردند. بررسی آرامگاههای مصریان و تابوتهای مومیائی شده نشان از وجود نابرابر دیگر دارد و آن اینکه ثروتمندان حق مومیائی شدن و قرار گرفتن در تابوتهای سنگی را داشتند اما بینوایان در گودالهای ساده ئو با کفهای عاد به خاک سپرده می شدند. اما از لحاظ لباس فرق عمده ای بین توانگر و فقر وجود نداشت، و بجز فرعون و کاهنان و جنگاوران، لباس بقیه مردم ساده و کتانی بود. اینگونه نابرابری در وضع زندگی و مرگ مصریان قدیم نشان می دهد که سوسیالیسم آنان بر سلسله مراتب استوار بوده است.

### مرحل سوسیالیسم مصری

اما همین سوسیالیسم هم دائمی نبود و گاهی زیر پرده استتار قرار می گرفت. تاریخ مصر، تاریخ خودکامگی و حاکمیت مطلقه دولت است. با این همه هراز گاه جهشهایی در راه فردگرایی در مصر باستان صورت می گرفت. هرگاه فرعون مقتدر بود سلطه دولت بیشتر می شد و هروقت از بعضی امتیازات خود و طبقه نجبا و روحانیون چشم می پوشید از قدرت دولت کاسته می شد. در این حال بتدریج هرج و مرج مستولی و علائم و آثار



آزادی در جامعه مصری پدیدار می‌گشت. در دوران نخستین (پیش از سال ۲۷۸۰ قبل از میلاد) فرعون مظهر خداوندی به شکل شاهین بود که هوروس<sup>۱</sup> نامیده می‌شد و جنبه الوهیت داشت. همه اقتدارات در وجود او متمرکز بود و همو بود که بر جسم و روح اتباعش استیلا داشت، طبقات اجتماعی را همسطح می‌کرد، مأمورینش زندگی مردم ولایات و ده‌نشینان را تنظیم می‌کردند و حفاران‌ش به کندن کانال‌ها می‌پرداختند و نقش مهندسان کشاورزی را ایفا کردند و بطور خلاصه سرنوشت مردم مصر دست او بود. در دوران امپراتوری قدیم (پیش از ۲۲۸۰ قبل از میلاد) نیز رژیم جنبه مذهبی خود را حفظ کرد و زمین و هرچه در دل آن نهفته بود به فرعون تعلق داشت که خداوندگار کشور و مردم آن بود. در این دوره جامعه مصری مانند یک خانواده پیرامون خداوندگار روی زمین جامع شده بود و در خدمت او بود. در همین دوره بود که اهرام ثلاثه بنا شد و برای نخستین بار هیئتهائی به بحرا حمر اعزام شدند و استخراج معادن آغاز گردید. در این زمان مصر به اوج استبداد و قدرت خود رسید چندانکه می‌توانست از شاهکار عظیمش و سیستم کامل بردگی که بوجود آورده بود برخوردار باشد. در اواخر دوران امپراتوری قدیم، یعنی طی دو قرن (از ۲۲۸۰ تا ۲۰۸۰ قبل از میلاد) که قدرت مرکزی تضعیف گردید، سوسیالیسم مصری هم سلطه خود را از کف داد. فرمانداران از حکومت مرکزی فاصله

<sup>۱</sup>) Horus

گرفتند و مأموران دولت از محصولات زمینهای که زیر نظر داشتند سهمی می‌برند، و این سهم به صورت مورثی درآمد. ضمناً فراعنه طی فرامینی املاکی را به بزرگان کشور می‌بخشیدند و این خودنشان می‌دهد که هنوز فرعون مالک اصلی زمین بشمار می‌رفت. روحانیون نیز از حیطة حاکمیت فرعون خارج شده و مصونیت‌هایی بدست آوردند. صنعتگران از قبیل زرگر و کوزه‌گر و آهنگر و درودگر بمیل خود به دور یکدیگر جمع شده صنف‌هایی تشکیل دادند و تعهد کردند که به دولت مالیات بپردازند و در عوض حق تغییر شغل و خروج از صنف را برای خود محفوظ نگه داشتند. اما نیل به استقلال شغلی برای پیشه‌وران مترادف با از دست دادن امنیت شغلی بود. در دوران امپراتوری میانه (از ۲۰۸۰ تا ۱۷۸۵ قبل از میلاد) یکبار دیگر جامعه مصری منظم و دارای سلسله‌مراتب شد ولی دیگر فرعون مقام خدائی نداشت و بیشتر یک قانونگذار بشمار می‌رفت. او دارای یک وزیر، یک فرمانده سپاه، یک دبیر و بایگان و یک مهردار بود که در ضمن مقام خزانه‌دار امپراتوری را برعهده داشت. فرعون حقوق موروثی فرمانداران را برسمیت می‌شناخت و خود را رابط بین خدایان و اتباعش معرفی می‌کرد. اما رود نیل همچنان جاری بود و لذا به وجود مهندسان آبیاری احساس نیاز می‌شد. درواحه فیوم<sup>۱</sup> سدی احداث شد و به صورت مخزن تنظیم کننده آب مورد استفاده قرار گرفت.

<sup>۱</sup>)Fayoum

کارشماری و بررسی مرتباً انجام می‌گرفت و بدین‌سان دستگاه دولتی را قادر می‌ساخت که اطلاعات دقیقی دربارهٔ امکانات و احتیاجات کشور داشته باشد. آیا در این هنگام، زمان اصلاحات ارضی فرارسیده بود؟

هردوت می‌گوید: به هر دهقان مصری قطعه زمینی به مساحت معین داده شده که هر چند مالک آن نیست ولی صاحب امتیاز و مدیر آن بشمار می‌رود. اگر آب رودخانه زمین‌مزبور را فرابگیرد بلافاصله مهندس دولتی حاضر می‌شود و مراتب را تأیید می‌کند و قطعه زمین دیگری به دهقان داده می‌شود و هرکس براساس این تقسیم‌بندی مالیات می‌پردازد. بعد از

تجاوز قبایل هیکسوس<sup>۱</sup> و در فاصلهٔ سالهای ۱۷۸۵ تا ۱۵۸۰ قبل از میلاد، امپراتوری جدید مدت پنج‌قرن، یعنی از سال ۱۵۸۰ تا ۱۰۸۵ قبل از میلاد، مجدداً رژیم سوسیالیسم دولتی را بطور کامل برقرار کرد. در این دوره فراغنه که در پایتختشان «تب» (طیوره، طیبه) مستقر بودند مالک و خداوندگار همه‌چیز می‌رفتند. اراضی و مشاغل و ابزار کار به آنها تعلق داشت. دبیران فرعون نقشه‌ها را طرح، مقررات را وضع، مشاغل را تعیین، پیشرفت کار را مراقبت و مطالبات را وصول می‌کردند. تنها نقطهٔ ضعفی که در سیستم اشتراکی فراغنه وجود داشت، موروثی بودن بعضی از مشاغل نظامی و روحانی و اداری بود که الزاماً منجر به مالکیت خصوصی می‌شد. در واقع هر زمان که سلسله‌های امپراتوری جدید

<sup>۱</sup>) Hyksos

دچار انحطاط می شدند، مالکیت خصوصی تهاجم خود را آغاز می کرد. آزادیهای فردی پدیدار شده توسعه می یافتند و گسترش آزادی، موجب تعمیم مالکیت می شد. در این هنگام روحانیون و معابد، مالک اراضی وسیعی بودند که عیناً مانند آنها را به دهقانان اجاره می دادند. دهقانان مکلف بودند مالیات پردازند و بیگاری کنند ولی در عین حال حق داشتند قطعه زمین استیجاری خود را به فرزندانشان انتقال دهند و در صورت لزوم آن را با قطعه زمین دیگری مبادله کنند. اکنون نوبت مهاجمان لیبیائی و آسوری و ایرانی و یونانی فرا رسیده بود و دیگر مصر شباهتی به گذشته نداشت تا روی کار آمدن سلسله بطالسه مؤسس آن بطلمیوس (پتولمه) از سرداران اسکندری مقدونی بود، نتوانست رژیم سوسیالیسم مورثی فراغنه مصر درهم آمیخت.

### سوسیالیسم بطالسه

در دوران بطالسه همه کارمندان علیرتبه دولت مصر یونانی بودند و زبان اداری هم یونانی بود. همچنین بارزگانانیت که دربندر آزاد نوکراتیس<sup>۱</sup> واقع در دلتا نیل به دادوستد اشتغال داشتند یونانی بودند و مبادله پول را بین خود رایج کردند. معذالک کشور نیل سوسیالیسم خود را مانند سایر آداب و رسوم مصری مجدداً بازیافت. دولت مالکیت اراضی را دوباره بدس آورد و اجاره آن را بین دهقاننن به مزایده گذاشت. تصمیم درباره بذری که باید

<sup>۱</sup>) Naucratis

کاشته شود با مقامات دولتی بود و مهندسان دولتی سطح کشت هریک از محصولات را اعم از گندم و جو و پنبه و دانه‌های روغنی، تعیین می‌کردند. تقسیم‌بذر بین کشاورزان و استفاده از آن، و مجازات متخلفان و محکوران نیز با مقامات مزبور بود. دهقان مصری مکلف بود محصول خود را دره‌های آزاد جمع‌آوری کند و به معرض تماشای عموم بگذارد و چون دولت رأساً اقدام به توزیع بذر کرده‌بود لذا باسانی می‌توانست آن را کنترل کند. مأموران مالیات سهم دولت را از محصول برمی‌داشتند و درانبارهای عمومی ذخیره می‌کردند. ضمناً تولید روغن و شراب در انحصار دولت بود، زیرا دستگاههای روغن‌کشی و شراب‌سازی به دولت تعلق داشت و بهای فروش محصولات مزبور نیز از جانب دولت تعیین می‌شد و حتی توزیع آنها بوسیلهٔ تجار حقوق‌بگیر دولت صورت می‌گرفت. تولید عسل و آبجو و پرورش خوک و غاز و کبوتر نیز در انحصار دولت بود. آنچه از انحصار دولت بیرون بود، زمینهای بود که به عنوان پاداش به جنگاوران و پیمانکاران بزرگ و یا به معابد داده می‌شد. ضمناً دولت انحصار صنایع مادر را در اختیار داشت. کلیهٔ معادن از جمله نمک و قطران برای مومیائی کردن اجساد، و زاج سفید برای ثابت نگاه‌داشتن رنگها، و همچنین صنایع چرم و پاپیروس و الیاف و ادویه و عطریات در انحصار دولت بود. نمدمالی و رنگرزی هم جزء مؤسسات دین اسلام به او عرضه شد، بعلت هم‌آهنگی که با طرز فکرش داشت آن بی‌چون و چرا پذیرفت.

## بین دجله و فرات

چگونه است که سوسیالیسم در ساحل رود نیل شکوفان می شود ولی در ساحل دجله و فرات چنین اقبالی ندارد؟ شاید دو دلیل جغرافیائی و اقلیمی در این امر تأثیر داشته باشد. از یکطرف رودخانه‌هایی که سرزمین بین‌النهرین را بوجود می‌آورند فاقد طغیانهای ویرانگر و در عین حال سودمند رود نیل هستند و باین جهت ساحل نشینان دجله و فرات با ضرورتها سازماندهی و انضباطی مصریها روبرو نبودند. از طرف دیگر سرزمین بین‌النهرین، برخلاف خاک مصر، از لحاظ مواد معدنی فقیر و همه‌جای آن پوشیده از خاک رس است و خانه‌سازی در آن باید از طریق خشت‌زنی انجام شود. در مصر جابجا کردن تخته‌سنگهای بزرگ به کار دسته‌جمعی نیاز داشت حال آنکه در بین‌النهرین خشت‌زنی کاری فردی بود و همین تفاوت، نتایج اجتماعی فراوانی در برداشت. از سوی دیگر، استفاده تمدنهای کنار دجله و فرات از پول در مبادلاتشان بسیار زودرس بود. سومریها ابتدا دانه‌های گندم و سپس قطعات نقره، و آشوریها دانه‌های جو و قطعات سرب را به عنوان پول بکار می‌بردند و با این کار جلو پیشرفت سوسیالیسم را سد می‌کردند. هرچند آشوریها هم مانند مصریها علاقه به ساختن بناهای عظیم داشتند ولی مجبور نبودند اهالی مملکت خود را به بیگاری وادار کنند زیرا این جنگاوران فاتح همیشه عده‌ای اسیر جنگی در اختیار داشتند که می‌توانستند از آنها استفاده کنند و کاری

به کار مردم کشورشان نداشته باشند. واقعیت این است که در بین‌النهرین مالیک خصوصی قاعده و مالکیت دولتی استثناء بود و درابتدا در شهرهای سومری زمینهای کشاورزی به خدایان تعلق داشت و کاهنان به عنوان نماینده خدایان عمل می‌کردند. دولتی بود. همه امور مربوط به تجارت خارجی را - بجز قسمتی که در دست اتباع خارجی قرار داشت - دولت از راه دریا و و یا بوسیله کاروانهای شتر انجا می‌داد. اکنون که سکه‌های ضرب شده به عنوان وسیله مبادلات بکار رفت، طبیعی بود که فرعون امتیاز آن را به خود اختصاص دهد و به ضرب مسکوکات پردازد. بلافاصله تأسیس بانک مورد توجه فرعون قرار گرفت و انحصار آن را هم به خود تخصیص داد و باین ترتیب وسیله بسیار خوبی برای نظارت بر اعتبارات و ارشاد اقتصاد کشور و کمک به مالیاتها به دست آورد. در این دوران نیز فرعون مانند دوران امپراتوری، مالک جان و مال اتباعش بود و می‌توانست اراضی دهقانان را مصادره کند و کارگران را مانند گله گوسفند ازجایی به جای دیگر نقل مکان می‌دهد. با این همه، درواخر دوره بطالسه و قبل از آنکه رومیها به مصر دست‌اندازی کنند، مالکیت خصوصی و آزادی فردی بخشی از اعتبار از دست‌رفته خود را بازیافت. در بعضی موارد فرعون مجبور می‌شد برای تهیه پول قسمتی از املاک خود را بفروشد و گاه اتفاق می‌افتاد که درکنار بانکهای دولتی، چند بانک خصوصی تأسیس شود. بهر حال پیشرفت اقتصاد پولی و مؤسساتی که یونانیها و سوریها

در دلتای نیل دایر کرده بودند موانعی در برابر انحصارات سوسیالیستی ایجاد می کرد.  
ترازنامه کلی استبداد مصری در طول سه هزار سال منفی نیست. به عنوان مثال، بنای  
اهرام ثلاثه گویای استعداد شگرف رژیمهای استبدادی در کارهای عظیم است، اما  
دست اندازی دولت بر مؤسسات تولیدی و در کارهای عظیم است. اما دست اندازی  
دولت بر مؤسسات تولیدی و مبادلات به پیشرفت کار مصریان نینجامید و طرز زندگی  
آنان را چندان دگرگون نکرد. دهقان عصر نوسنگی با گاوآهن و داس کار می کرد، بیش  
مانند دهقانان عصر نوسنگی با گاوآهن و داس کار می کرد، گرچه درپاره ای زمینه ها  
چون استفاده از از چرخ و ارابه و اسب و ابزارهای آهنی پیشرفت کرده بود. در سراسر  
دوران فراعنه، ملت مصر سست و تنبل و لالابالی و تسلیم محض بود و همه مسئولیتها را  
به گردن رود نیل و طغیانهای آن و دولت و مأمورینش می انداخت و چنان تسلیم فضا و  
قدر شده و آمادگی قبول فلسفه جبری را پیدا کرده بود که وقتی در واقع تفکر عبرانی با  
کمونیسم آغاز و لیبرالیسم ختم می شود. با این همه در بعضی موارد این دو با یکدیگر در  
آمیخته و در موارد دیگر به مخالفت باهم برخاسته اند.

دوگانگی مولود گفتار یهوده است که از اظهار نظر صریح نسبت به یکی از این دو  
سیستم خودداری کرده است. در سفر پیدایش (باب اول، آیه ۲۸) می گوید: « و خدا  
... بدشان گفت بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و در آن تسلط نمائید.» اما با



اینکه یهوه دوبار این دستور را خطاب به حضرت آدم و حضرت نوح تکرار می کند، نمی گوید که آیا زمین متعلق به همه است یا به اشخاص، و تصمیم در این باره را به انسانها واگذار می کند. خطاب او به شبانان در مورد حیوانات هم از این روشنتر نیست، زیرا می گوید: «بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیواناتی که بر زمین می خزد حکومت کنید.» همینطور همه گیاهان و درختان روی زمین را می بخشد، اما معلوم نیست به چه کسی؟

ابهام آنگاه بیشتر می شود که یهوه می خواهد آنچه را که داده است بازستاند. می گوید: «زمین از آنان من است و شما و شما نزد من غریب و مهمان هستید» (سفر لاویان، باب ۲۵، آیه ۲۳). بنابراین آنچه که از آن خداست در نهایت یا به همه تعلق دارد (هر که باشد) یا به هیچکس. بطور کلی در سراسر تورات، تعریف صریح و مشخصی از مالکیت وجود ندارد.

تازمانی که یهودیان در بیابانها به صورت چادر نشین بسر می بردند، مسئله مالکیت شنهای صحرا و چاههای آب مطرح نبود و بطور طبیعی به همه افراد «قوم برگزیده» تعلق داشت. همچنین مائدهائی که خداوند از آسمان می فرستاد، متعلق به همه فرزندان اسرائیل بود و از آنجا که این مائدهای آسمانی بی اندازه فراوان بود، «هرکس می توانست طبق نیازش از

آن استفاده کند» (سفر خروج، باب ۱۶ آیه ۶). و می دانیم که این قانون بنیادی کمونیسیم است.

اما بمحض اینکه یهودیان «ارض موعود» را فتح کردند، اراضی آن بین قبایل مختلف اسرائیلی تقسیم گردید. در این خصوص یهوه می گوید: «زمین را به تصرف آورده در آن ساکن شوید زیرا که آن زمین را به دربین النهرین سفلی املاک وسیعی متعلق به معابد بود ولی خانه و باغ در مالکیت افراد قرار داشت. از زمانی که نخستین سلسله های بابلی تأسیس شد، مالکیت خصوصی گسترش بیشتری پیدا کرد و هروقت پادشاهی در جنگ شکست می خورد، املاکش بین جنگاوران و سرداران پادشاه فاتح تقسیم، و به صورت اجاره به آنان واگذار می شد.

در مجموعه قوانین حمورابی که در هجده قرن پیش از میلاد مسیح تدوین شده و یک چهارچوب حقوقی برای زندگی مردم بین النهرین تنظیم کرده، مالکیت بدون هیچگونه ابهامی برسمیت شناخته شده است. ماده ۲۲۹ این مجموعه می گوید: «هرگاه سقف خانه ای فرو بریزد و صاحب آن کشته شود، معماری که آن را ساخته است باید به قتل برسد.» و ماده ۲۳۰ می گوید: «اگر فرزند صاحب خانه کشته شود، فرزند معمار به قتل خواهد رسید.» حمورابی درباره مالکیت صریح است و آن را شوخی بردار نمی داند.

در آن سرزمین فقیر و غنی و کارگر و کارفرما وجود داشت. بردگان حق داشتند دستمزد خود را پس انداز کنند و ارث بگذارند. همه مؤسسات تولیدی، به استثنای چند کارگاه پارچه بافی دولتی، آزاد بودند. بازرگانان که در ابتدا نوعی مأمور دولت بشمار می رفتند، پس از چندی آزادانه به داد و ستد اشتغال یافتند. بعضی از آنان پول دیگران را می پذیرفتند و قرارداد تنظیم می کردند و باین ترتیب قوانین بانکداری و سرمایه داری را کشف می کردند. قانون فقط به محدود ساختن نوع بهره و تعیین ضوابط قراردادها اکتفا می کرد و دولت در امور اقتصادی فقط نقش داور را به عهده داشت.

### مقام والای خانواده در تورات

بحث در مورد عبرانیان چندان ساده نیست زیرا در تاریخ و کتاب مقدس آنان، مالکیت اشتراکی و خصوصی بطور همزمان پذیرفته و رد شده است. فروخته است، به دست خریدار آن تا سال یوییل بماند - یعنی ۵۰ سال - و در سال یوییل رها خواهد شد و او به ملک خود خواهد برگشت.» (سفر لاویان، باب ۲۵، آیه ۲۸). و این تأکیدی است بر حقوق عالی و غیر قابل انتقال خانواده.

کتاب مقدس برای خانه دو نوع قاعده وضع می کند: یکی در مورد خانه های مسکونی واقع در شهرهای محصور و دیگری درباره خانه های روستائی در میان دشتهای واقع در شهرهای محصور و دیگری درباره خانه های روستائی در میان دشتهای واقع در شهرهای محصور و فروشنده حق باز خرید تا پنجاه سال محفوظ می ماند و

پس از آن به ملکیت قطعی خریدار درخواهد آمد. به عبارت دیگر، خانه‌های شهری را باسانی می‌توان خرید و فروش کرد ولی خانه‌ها روستائی تا پنجاه سال بلا تکلیف باقی می‌ماند.

قوانین مذکور ممکن است این اشتباه و تصور را پیش آورد که وقتی یهوه صحبت از «زمین تو» و «خانه همسایه تو» می‌کند و یا کسی را که گله‌اش در مراتع دیگران بچرد، محکوم به پرداخت غرامت می‌سازد، مالکیت شخصی را تسجیل کرده است اما واقعیت این است که منظور یهوه مالکیت خانوادگی است (امثال سیلمان، باب ۱۹، آیه ۴).

همین قوانین درباره چهارپایان هم جاری است. مالکیت گله در آغاز اشتراکی بود و بعد به صورت خانوادگی درآمد. مالکیت گله را از آن رو باید خانوادگی تعبیر کرد که می‌بینیم هابیل نخستین نوزاد گله‌اش را به خداوند پیشکش می‌کند (سفر پیدایش، باب ۴، آیه ۴) و یهوه می‌گوید: «لوط را گله و رمه و خیمه‌ها بود» (سفر پیدایش، باب ۱۲، آیه ۵) و حضرت ابراهیم نیز «هفت بره‌اش را به ابی‌ملک می‌دهد» (سفر پیدایش، باب ۲۱ آیه ۳۰) اما وقتی یهوه در مجموعه قوانین خود می‌گوید: «اگر گاو شخصی گاو همسایه او را بزند و آن بمیرد، پس گاو زنده را بفروشند و قیمت آن را تقسیم کنند» (سفر خروج، باب ۲۱، آیه ۳۵) و یا «اگر کسی گاوی یا گوسفندی را بدزدد و یا آن را بکشد به عوض گاو پنج گاو و به عوض گوسفند چهار گوسفند بدهد» (سفر خروج، باب ۲۲، آیه ۱) و یا «در

هفتمین روز آرام کن تاگوت و الاغت شما دادم تا مالک آن باشید و زمین را به حسب قبایل خود به قرعه تقسیم کنید، برای کثیر نصیب او را کثیر بدهید و برای قلیل نصیب او را قلیل بدهید» (سفر اعداد، باب ۳۳، آیات ۵۳ و ۵۴). بدین ترتیب از مالکیت همگانی به مالکیت قبیله‌ای می‌رسیم.

وقتی یهودیان شهرت‌شین شدند و اقتصاد شبانی آنها به اقتصاد کشاورزی تغییر یافت، قبایل آنان زمینها را بین خانواده‌ها تقسیم کردند و بدین ترتیب مالکیت پدر تباری احیاء گردید و مالکیت خانوادگی که سرانجام به مالکیت شخصی منجر شد، به سرعت گسترش یافت.

این نوع مالکیتها دیرزمانی در اسرائیل مرسوم بود و کلیه اموال به خانواده تعلق می‌گرفت و نه پدر خانواده که به عنوان نماینده اعضای خانواده اداره امور اموال را برعهده داشت. در آن زمان فرد هیچ‌بود: عضوی از خانواده بود که نمی‌توانست زمین خانوادگی را خواه به صورت فروش و خواه به شکل هبه یا به وصیت و ارث به دیگر منتقل سازد. خدا زمین را از پیش به اخلاف و بازماندگان گروه عطا کرده بود.

پیش‌تر هم وقتی «خدا حضرت آدم را گرفت و او را در باغ عدن گذاشت تا کرده و آن را محافظت نماید» (سفر پیدایش، باب ۲، آیه ۱۵) معنایش این است که آدم حق داشته آنرا به بازماندگانش منقل سازد. حضرت ابراهیم نیز بهمین ترتیب مالک شد و یهوه به

او گفت: «تمام این زمین را که می بینی به تو و ذریت تو تا ابد خواهم بخشید» (سفر پیدایش، باب ۱۳، آیه ۱۵) و افزود: «سرزمین کنعان را به تو و بعد از تو به ذریت تو به ملکیت ابدی می دهیم» (سفر پیدایش، باب ۱۷، آیه ۸). مالکیت یعقوب و بازماندگانش ترتیب تأکید گردید: «و سرزمینی را که به ابراهیم و اسحق دادم به تو دهم و به ذریت بعد تو این زمین را خواهم داد» (سفر پیدایش، باب ۳۵، آیه ۱۲).

کتاب مقدس یهودیان خصلت خانوادگی مالکیت را با تفاوتی که بین زمین و خانه قائل می شود مشخص می سازد. زمین را نمی توان برای مدت طولانی از خانواده گرفت. اگر آن را بفروشند، فروشنده و اعضای خانواده حق بازخرید آن را دارند و هر حال باید به آنها مسترد شود. تورات می گوید: «و اگر نتواند برای خود پس بگیرد، آنگاه آنچه کند. هم آرام گیرند» (سفر خروج، باب ۲۳، آیه ۱۲) ای منظورش مالکیت شخصی چند رأس دام نیست؟

### گرایش به مالکیت شخصی در تورات

همین وضع در مورد اموال منقول نیز مشاهده می شود. خیمه های یهودیان به هنگام مهاجرت از مصر، هنوز اشتراکی بود ولی غنائم ابتدا به قبایل و سپس به افراد تعلق داشت. زمانی که یهودیان قبیله مادیانی را شکست دادند، به نص تورات: «هریک از مردان جنگی غنیمتی برای خود برده بودند» (سفر اعداد، باب ۳۱، آیه ۵۴) و هنگامی که

کنعانیان را مغلوب ساختند، غنیمت خود را که عبارت از «یک یا دو دختر برای هر مرد و رختهای رنگارنگ برای سیسرا - سردار لشکریان یهود - بود» بدست آوردند (سفر داوران، باب ۵، آیه ۳۰) غنیمت بردگان و خدمتکاران جای خود را داشت زیرا آنان در حکم اسباب و اثاث خانه بودند چنانکه خزائنی که حضرت موسی به یهوه پیشکش می کند (انگشتریها و حلقهها، سنجاق سینهها و نقره و برنز، چوب ااقیا و عقیق و عطریات و روغنهای خوشبو) نیز جزو وسایل خانگی بشمار می آمدند که پیش از آنکه به خداوند پیشکش شود می بایست به فرزندان اسرائیل هبه شود.

یکی از دلایل وجود مالکیت، فرامین دهگانه (احکام عشره) خداوند به حضرت موسی است که می گوید: «دزدی مکن، به زن همسایه طمع مورز، برمال همسایه طمع مکن» پس باید مالکیت وجود داشته باشد تا بتوان مال دیگری را دزدید. در چند جای تورات از وام دادن و وام گرفتن صحبت شده است مثلاً در جایی آمده است: «اگر نقدی به فقیری قرض دادی» و یا «اگر رخت همسایه خود را به گرو گرفتی» (سفر خروج، باب ۲۲، آیات ۲۴ و ۲۵)، پس باید ثروتمندانی وجود داشته باشد که بتوان از آنها قرض کرد. در آن زمان پاره ای از یهودیان ثروت بسیار داشته و جمعی دیگر بی چیز و تهیدست بوده اند. تورات از مزرعه دارانی سخن می گوید که مالک پنج جفت گاو هستند و از دهقانانی یاد می کند که حتی یک بز هم ندارند. وجود اغنیا و فقرا سرانجام اسرائیل را به صورت یک

جامعه طبقاتی درآورد. تجارت بین یهودیان آزاد بود و آنان را از نوعی پول فلزی در مبادلات خود استفاده می کردند که باید توزین می شد. تورات می گوید: «پس ابراهیم سخن عفرون را اجابت نمود و چهارصد مثقال نقره رایج معامله را به نزد عفرون وزن کرد» (سفر پیدایش، باب ۲۳، آیه ۱۶)، و عزرا برای شمارش پیشکشهای خشایارشا پادشاه ایران به حضور یهوه «ششصد و پنجاه وزنه نقره و صدوزنه طلا را توزین کرد» (کتاب عزرا، باب هشتم، آیه ۲۶) در آن زمان واحد وزن تالان نامیده می شد که ریشه «تالار» بمعنی ترازو مشتق شده و هر تالان معادل ۳۰۰۰ سگالا بود. کتاب مقدس یهودیان داد و ستد را رد نمی کند و می گوید: «از سود بردن کم زیاد و منفعت کردن در داد و ستد شمر نداشته باش» (کتاب جامعه سلیمان، باب ۴۲، آیه ۴). اما استعداد یهودیان در تجارت آن چنان بود که می بایست آنان را از انحراف و سودجویی برحذر داشت. کاسب می بایست ترازوی صحیح بکار برد، قاپچاق و احتکار عملی مذموم و درخور مجازات بود و وقتی حضرت مسیح ظهور کرد مجبور شد بگوید ثروتمند باسانی نمی تواند به درگاه خدا راه یابد و ناگزیر بازرگانی را که در معابد به داد و ستد اشتغال داشتند، بیرون براند. باید پرسید چگونه یهودیان در طی ۱۸ قرن از سیستم اشتراکی به اقتصاد آزاد روی آورده اند؟ منحن سوسیالیسم یهودیان کاملاً پاسخگوی این سؤال است: بیابانگردها



شهرنشین و شبانان کشاورز شدند و دروازه شهرها به روی تجارت باز شد و پول قانونش را دیکته کرد و کمونیسم جای خود را به سرمایه‌داری داد.

با این همه، هنوز جوهر زندگی اشتراکی اثرات خود را بر بعضی از جنبه‌های اقتصاد باقی گذاشته بود. مثلاً هرگونه داد و ستدی باخارج ممنوع و تجارت خارجی در انحصار دولت بود و فقط دولت می‌توانست ارباب را از مصر، اسب را از کیلیکیه، و چوبهای گرانبها را از اوفیر وارد کند کاروانهایی که از فلسطین روغن به مصر و عسل به فنیقیه می‌بردند، بوسیله اعراب هدایت می‌شدند، نه عبرانیان.

یک قرینه دیگر از تجدید حیات سوسیالیسم در این منطقه، وجود فرقه اسپینی‌ها است که در طومارهای بحرالامیت به آنها اشاره شده است. فرقه مزبور نظاً یک جامعه بدون پول و زن را پذیرفته بود و پیروانش تحت رهبری یک قاضی اعظم همانند تارک دنیاها با رضایت و چشمپوشی از لذات دنیوی زندگی می‌کردند و شعارشان این بود: «مردم در ردیفهای هزار، صد، پنجاه و ده نفری با نظم و ترتیب حرکت می‌کنند». رهبانان کومران غذای خود را دسته‌جمعی صرف می‌کردند و شام آخر حضرت عیسی از این آئین الهام گرفته است. حتی نام کلیسا<sup>۲</sup> به معنی مجمع از گردهم آئیهای عارفانه آنها

<sup>۱</sup>) Qurran

<sup>۲</sup>) Ecclesia

مشتق شده است و همینها بودند که غسل تعمید در آئین پرستش مسیحای موعود را

متداول کردند که بعدها حضرت عیسی دین خود را براساس آن پایه گذاری کرد.

بدین سان تمایلات فردی و خانوادگی و اشتراکی در میان قوم یهود چنان بهم آمیخته اند

که این قوم حتی بعد از هزاران سال استعداد خاصی درکسب و تجارت دارد و هنوز به

زندگی قبیله ای که امروز به صورت کیبوتص تجلی یافته گرایش شدیدی نشان می دهد.

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

Filename: Document1  
Directory:  
Template: C:\Documents and Settings\hadi tahaghoghi\Application  
Data\Microsoft\Templates\Normal.dotm  
Title:  
Subject:  
Author: qq  
Keywords:  
Comments:  
Creation Date: 4/7/2012 12:13:00 PM  
Change Number: 1  
Last Saved On:  
Last Saved By: hadi tahaghoghi  
Total Editing Time: 0 Minutes  
Last Printed On: 4/7/2012 12:13:00 PM  
As of Last Complete Printing  
Number of Pages: 42  
Number of Words: 6,783 (approx.)  
Number of Characters: 38,667 (approx.)